

نوآوری‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در جریان شناسی اصلاح‌گرایانه و اصولی دوران معاصر

فرهاد زیویار*

چکیده

امام خمینی (ره) عالمی شیعی است که با فهم عمیق از آموزه‌های دینی، مبانی فکری خود را در قالب یک مدل حکومتی با عنوان «جمهوری اسلامی» پیاده کرد. اندیشه‌های امام مبتنی بر بنیان‌های دینی و قرآنی و فقه جواهری امام جعفر صادق (ع) است و تأثیری عمیق و ماندگار در تاریخ تحولات ایران داشته و دارد.

در این مقاله، با بازخوانی اندیشه سیاسی امام خمینی، ضمن برشمردن برخی نوآوری‌های ایشان در اندیشه سیاسی، نسبت این اندیشه با اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه و همچنین، اصول‌گرایانه بررسی می‌شود و در نظر داریم از مدل اندیشه سیاسی امام خمینی با عنوان «اصلاح‌گرایانه متکاملی» که در اصلاحات اصولی ریشه دارد، در قبال نظریات فوق دفاع کنیم.

کلیدواژه‌ها: اصلاح، اصلاح‌گرایی، اصول و اصولی‌گری، نظام‌سازی.

مقدمه

در اساس و محور اندیشه توحیدی امام خمینی، همه ابعاد هستی مبتنی بر و متصل به توحید است. هرچند در ظاهر توحید در حکم اصلی از اصول اعتقادی مسلمانان در کنار سایر اصول مانند نبوت، عدل، امامت و معاد قرار می‌گیرد، به علت اولویت و ارجحیت آن، بازگشت تمامی اصول به توحید است. پیامبرشناسی، امام‌شناسی و معادشناسی موحد ریشه

* استادیار پژوهشکده انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی saberman1388@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۲

در مبدأشناسی و خداشناسی او دارد. امام خمینی هم، در مباحث خود، ذاتیات و فطرت همه‌چیز را به وحدانیت خدا ارجاع می‌دهد و چنین اشاره می‌کند که گرچه «انسان بالطبع گرایش به طبیعت و زندگی حیوانی دارد، ولی بالذات و بالفطره گرایش به توحید و زندگی معنوی دارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۹).

رویکرد این تحقیق این است که مفاهیم اصولی (یا فطری و ذاتی) را در قالبی بریزد که همواره نگاه به آینده تکاملی داشته باشد؛ چراکه ممکن است در برخی موارد، این مفهوم با بنیاد و بنیادگرایی مصطلح خلط شود.

در نظام اندیشه‌ای و اصولی امام خمینی، تلاش بر آن است که از سنت‌ها و اصول بنیادی که از متن اسلام ناب گرفته شده و جامعیت آن هم از گفتار، منش و روش پیامبر اکرم (ص) است، برای حل مسائل و مشکلات امروز بشر (مدرن‌ساخته و مدرنیته) استفاده شود؛ چراکه اندیشه‌های اصولی امام نوعی افق‌گشایی در نظام اندیشه‌ای انحصارگرایانه (لیبرالیستی و مارکسیستی) دوران معاصر بود.

مفهوم اندیشه اصلاح‌گرایانه و اصولی از منظر امام، ساحتی کمال‌گرایانه دارد و بالطبع، در قالب ساختارگرایی صرف مطرح نمی‌شود. در اندیشه امام بر این اصل تأکید می‌شود که با اراده انسانی و توکل به خدا می‌توان ساختارها را تغییر داد و حرکت‌های جهادی آفرید. وی معتقد است مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (همان: ۳۸۹/۵).

مبانی اندیشه اصلاحات اصولی با تکیه بر آیات قرآنی و سنت دینی

اصلاح از منظر آیات قرآنی

قرآن کریم آیات متعددی درباره مفهوم اصلاح و اصلاح‌گرایی دارد و در موارد متعددی به جایگاه این مقوله اشاره شده است، اما با تحقیق در آیات قرآنی می‌توان تأکید قرآن کریم را در مورد اصلاح و اصلاح‌گرایی چنین دانست:

الف) در بیشتر موارد، اصلاح در مقابل افساد و فساد به‌کار برده شده است.

ب) ممکن است این اصلاح با تنظیم و تصحیح رابطه و امور افراد ضرورت پیدا کند (اصلاح ذات‌البین).

ج) فرایند اصلاح با زدودن مفساد و رسیدن به اصل و فطرت پاک مهیا می‌شود.

د) بعد از بازگشت به اصل، زمینه‌های کمال فراهم می‌شود.

در حالت فساد، اشیا یا افراد از شرایط عادی، متعادل و صحیح خارج و دچار انحراف می‌شوند و برای برطرف کردن این فساد و انحراف باید به همان فطرت پاک بازگشت و با توبه و جبران مافات شرایطی متکامل برای خود فراهم کرد.

۱. اولین آیه‌ای که در ترتیبات قرآنی در مورد اصلاح‌گری با آن مواجه می‌شویم آیه ۱۱ سوره بقره است.

«و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض: و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید». مفسدین در پاسخ می‌گویند: «قالوا انما نحن مصلحون: همانا ما اصلاح‌کننده‌ایم»، یعنی نام افساد خود را اصلاح می‌گذارند و اعمال زشت خود را موجه جلوه می‌دهند. علامه طباطبایی می‌گوید که در این جا فساد یعنی خارج کردن شیئی از حد اعتدال آن. پس هر تحریفی در اوامر خداوند و هر دورشدنی از طریق الهی و نظامی که برای سعادت بشر آن را وضع کرده است منجر می‌شود به اختلال در هدفی که به‌خاطر آن خلق شده‌اند (شاکر، ۱۳۸۷: ۲۵/۱). به‌نظر می‌رسد که در این جا اصلاح با عدل برابری می‌کند.

۲. در آیه ۱۶۰ سوره بقره این واژه این‌گونه کاربرد پیدا می‌کند: «الا الذين تابوا و اصلحوا و بينوا: مگر آن کسانی که توبه کرده و آنچه را فاسد کرده بودند اصلاح کنند و توضیح دهند». کماکان موضوع اصلاح در مقابل فساد و نفاقی است که اگر با توبه اصلاح و حتی آشکار شود، خداوند در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: «فاولئك اتوب عليهم و انا التواب الرحيم: همانا من به‌سوی آن‌ها باز می‌گردم و من توبه‌پذیر و مهربانم». یعنی، در مقابل، اراده‌ای که به‌دنبال اصلاح و جبران مافات باشد حتماً مورد توجه و عنایت پروردگار قرار خواهد گرفت و مشمول رحیمیت خداوند قرار می‌گیرد.

۳. در آیه ۱۸۲ سوره بقره مقوله اصلاح به معنی و تعبیر دوم، یعنی تنظیم رابطه بین دو نفر، کاربرد پیدا کرده؛ به نحوی که در مقابل یک حکم کلی، یعنی اجرای وصیت متوفی و انجام‌دادن گناه و فساد، بر جانب دوم تأکید می‌کند. در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: «فمن خاف من موص جنفاً او اثماً فاصلح بينهم فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم: اگر وصی ترسید که متوفی در وصیت خود از راه حق منحرف گشته و مرتکب گناهی شده، پس در وصیت او اصلاحاتی انجام دهد تا در میان ورثه ظلمی واقع نشود، گناهی بر او نیست، که خدا آمرزنده رحیم است». کلمه «جنف» در این جا انحراف به‌سوی گناه (همان: ۱۲۶) تعبیر می‌شود.

۴. در آیه ۲۲۰ سوره بقره «في الدنيا و الاخره و يسئلونك عن اليتامى قل اصلاح لهم خير و ان تخالطوهم فاخوانكم» این‌گونه می‌فرماید که در دنیا و آخرت از تو درباره یتیمان سؤال

می‌شود؛ بگو اصلاح امور آن‌ها بهتر است از رهاکردن آن و اگر با آن‌ها معاشرت کنید، پس آن‌ها برادران شماينند. در این جا بعد دیگری از اراده اصلاح‌گرایانه مد نظر قرار گرفته و به مقصدی از اصلاح حقیقی و نه ظاهری اشاره کرده است و آن القای تبعیضات و تمایزات یک طبقه بر طبقه دیگر (همان: ۱۵۵) است؛ یعنی در این جا مراد و ارتباط با یتیمان و ضعفا به جای دوری کردن از آن‌ها که خود نوعی تبعیض و فساد است، تجویز می‌شود.

۵. در آیه ۲۲۴ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُوا وَتَتَّقُوا وَتَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید که نیکی نکنید، تقوا پیشه نکنید و اصلاح بین مردم ننمایید که خدا شنوا و داناست». یعنی، قسم نخورید که کار نیک، تقوا و اصلاح بین مردم انجام ندهید. در این جا مفهوم اصلاح به سامان درآوردن امور مردم است.

در شأن نزول این آیه نقل شده که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر (ص) به نام عبدالله بن رواحه اختلافی روی داد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آن‌ها هیچ دخالتی نکند. این آیه نازل شد که این گونه سوگندها ممنوع و بی‌اساس است (همان: ۱۴۵/۲).

۶. در آیه شریفه ۸۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: مگر کسانی که پس از آن (ابلاغ اسلام، رسول با نشانه‌های روشن مربوط به آیات قبل است) توبه کنند و اصلاح کنند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آن‌ها پذیرفته خواهد شد)؛ زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است».

در آیه شریفه ۵۶ سوره اعراف نکات ویژه‌ای مطرح شده است:

اولاً، توبه کماکان در کنار مقوله اصلاح قرار می‌گیرد.

ثانیاً، توأمان شدن توبه و اصلاح مراد و مقصودی دارد و آن این که توبه باید حقیقی باشد؛ یعنی، اگر از فردی گناهی سر زد و از سر جهالت بود، بعد از ارتکاب هم باید توبه کند و هم عمل صالح انجام دهد (همان: ۶۱۹).

ثالثاً، بیم و ترس از خداوند باید با داشتن امید به رحمت او همراه باشد؛ چراکه رحمت مقوله‌ای است که خدا برای کمک به بندگان خود آن را بر خودش واجب کرده است.^۱

۷. به نظر می‌رسد لب کلام ترجمان آیات متعدد و شریف‌های قرآن با منظور و مقصد این تحقیق در آیه دوم سوره محمد (ص) مستتر باشد. می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مِنْ حَقِّهِ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه به محمد (ص) نازل شده و

همه حق است از سوی پروردگارشان نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند». آیه دوم سوره محمد (ص) در مقابل مخاطبین آیه یکم است. یعنی، اگر خداوند اعمال گروه کفار را نابود می‌سازد، در مقابل کسانی که حسن عقیده و حسن عمل را با هم قرین کنند و به دین حقی که به رسول خدا (ص) نازل شده ایمان آورند با عفو و مغفرت خود پرده‌ای بر گناهانشان می‌کشد و هم در دنیا و هم در آخرت دل‌ها و امورشان را اصلاح می‌کند؛ چراکه اصلاح در دنیا به وسیله دین فطری است، که کمال سعادت انسان در آن است و اصلاح در آخرت به وسیله حسن عاقبت و کمال رستگاری آن‌ها (همان: ۳۴۲). اشاره علامه طباطبایی در تفسیر این آیه مترادف با مفهومی است که در این مقاله با عنوان اصلاح اصولی مطرح می‌شود و به‌رغم این‌که بازگشت به اصول و فطرت را در دستور کار قرار می‌دهد، افقی کمال‌گرایانه پیش رو می‌گذارد.

اصلاح‌گرایی اسلامی (با تأکید بر سیره نبوی و علوی)

چنان‌که گفته شد، واژه «اصلاح» دارای معانی متعددی است. این کلمه گاهی از ماده «صلح» می‌آید که به معنی ایجاد صلح و برقراری آشتی و نقطه مقابل جنگ و دعواست، و یکی از شواهد مثال این معنا «اصلاح ذات‌البین» است که در قرآن کریم نیز به‌کار برده شده است (بقره: ۲۲۰).

معنای دیگر «اصلاح» عمل شایسته و سامان‌دهی کارهاست که در برابر افساد و کردن کار ناشایست و ایجاد نابسامانی مطرح شده است. این معنا امروزه در صحنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح است و اشخاص، گروه‌ها و نهادهای متعددی مدعی طرح و پی‌افکندن آن‌اند. نیک روشن است که معنی کردن واژه «اصلاح» بدین مفهوم، متفاوت با رفرم (reform) غربی است که امروزه در ادبیات سیاسی غرب رایج است و بیشتر به اقدام مسالمت‌آمیز و آرام برای بهبود وضعیت سیاسی و اقتصادی، در مقابل «انقلاب»، گفته می‌شود.

پیش‌تر گفتیم که «اصلاح»، که از ریشه «صلاح» است، با دو بعد سامان‌دهی و شایستگی در بازنگری و تجدید حیات و از منظر دینی در رفع مفاسد و نابسامانی‌ها کاربرد دارد و از آن‌جا که طبق رویکرد یادشده از این مفهوم جزء مفاهیم و تعبیرات ارزشی دینی است، پیش از همه باید نسبت آن را با منش و روش (سیره) اولیای دین ارزیابی کرد؛ به‌همین علت، در این بخش برآن شدیم که مفهوم اصلاح‌گرایی اسلامی را با مواردی از سیره پیامبر اسلام (ص) بررسی کنیم.

تحولی که با ظهور پیامبر اکرم (ص) در جامعه عرب به وجود آمد، اصلاحات متکاملی در ابعاد اعتقادی (عقاید و بینش‌ها)، اخلاقی (خوی و رفتار مردم)، سیاسی (شیوه حکومت)، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به وجود آورد که طی فرایندی چندساله، زمینه‌های مدلی از «نظام‌سازی» و «دولت‌سازی» در عالی‌ترین شکل حکومت مبتنی بر عدالت را فراهم آورد. از آن‌جا که نهضت نبوی، برعکس انقلاب‌های مقطعی و بخشی، دگرگونی‌های اعتقادی و اخلاقی را مقدم بر دگرگون‌سازی سیاسی - نظامی می‌دانست، هدف واقعی در این نهضت اصلاح‌گرایانه و اصولی خدامحوری و یکتاپرستی در حد متعالی و کامل آن بود. «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» (شوری: ۳).

در این نهضت اصلاح‌گرایانه، فراخوانی به خدا و پرستش او، راست‌گویی، امانت‌داری، پیوند خویشی، خوش‌رفتاری با همسایه، دست‌برداری از حرام و خون‌ریزی، پرهیز از فحشا، دروغ‌گویی و بهتان، نخوردن مال یتیم و تهمت‌زدن به پاک‌دامن‌ها سرمشق جدید امور فردی و روابط اجتماعی قرار گرفت.

در مرحله «تشکیل دولت» پیامبر اکرم (ص) نگرشی نو ارائه کرد. ایشان در ابتدا با اصلاح رابطه مردم و حاکمیت، یعنی امت و رهبری (ولایت)، ملتی بر پایه جهان‌بینی و معتقدات مشترک تشکیل داد و پایه‌پای آن، دولت را نیز بر این پایگاه مستحکم قرار داد. پیامبر اکرم (ص) مقام سیاسی خود را مبرا و منزله از دیکتاتوری می‌دانست و آن را رهبری خیرخواهانه می‌شمرد. در قرآن کریم مردم و مؤمنین راستین هم مکلف به همراهی شده‌اند: «انما المؤمنین الذین امنوا بالله و رسول و اذا كانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنه» (نور: ۶۲).

عمق اصلاحات کمال‌گرایانه پیامبر اسلام (ص) در این بود که طرز تأسیس دولت را دگرگون کرد و از صورت تسلط گروهی زورمند بر توده‌ها درآورد و آن را بر هم‌بستگی اعتقادی، همکاری و مبادله خدمات بر پایه اصول عادلانه بنا نهاد و به این ترتیب، در برابر روش‌های مستبدانه سودجویانه، تحمیق‌گر، برده‌پرور، و خشن و بیگانه‌وار، حکومتی خیرخواه، هدایت‌گر، و انسان‌ساز به وجود آورد.

نبی مکرم اسلام (ص) با مدیریتی دقیق، به افراد در حد توانایی‌هایشان مسئولیت واگذار می‌کرد. برخی افراد را برای تبیین احکام و برخی را برای اجرای احکام می‌گماشت. ابن‌هشام در سیره‌اش نقل می‌کند که پس از فتح مکه به دو نفر دو مسئولیت جداگانه داد؛ به یکی سمت فرهنگی داد و به دیگری سمت سیاسی (ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ۱۴۳).

در الگوی اسلامی، اساس قدرت در حکومت بر مبنای دین و اجرای احکام الهی با رسیدن به مرتبه عدل در بین مردم صورت می‌گرفت. به همین علت، همه اقشار جامعه به تقوا توصیه می‌شوند؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «یا ایها الذین امنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً» (انفال: ۲۹). در این آیه، ذات اقدس خدای واحد صراحتاً عنوان می‌کند که اگر تقوای الهی و پارسایی پیشه کنید خداوند به شما بصیرت و قدرت تشخیص عطا خواهد کرد. یعنی شرایط «اصلاح کمال‌گرایانه» و تقرب برای شما فراهم خواهد شد. و روشن است که تقوا علاوه بر این‌که باعث جلوگیری از سوءاستفاده در امکانات مادی می‌شود، زیربنا و مقدمه «اصلاحات متکامل اجتماعی» برای تشکیل امت خواهد شد. خداوند به همه مسلمانان می‌فرماید که سیره و روش و رفتار رسول اکرم (ص) را آسوه و الگوی خود قرار دهید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه» (ممتحنه: ۴). پیامبر اکرم (ص) در بدو ورود به مدینه و بدون فوت وقت، به دنبال خارج کردن افراد از هم‌بستگی‌های قبیله‌ای و تبدیل آن به امتی واحد، متشکل و متمرکز بود و البته، این هم فراهم نمی‌شود مگر با تقویت و تربیت افراد در صحنه و فعالیت‌های متشکل اجتماعی. به همین منظور، برای مرکزیت‌دادن به تجمع این افراد بهترین و سالم‌ترین مکان جامعه را مسجد قرار داد؛ آن‌جا که انسان باید برای کنار نهادن همه تعلقات مادی سر تعظیم و سجده در مقابل پروردگار یکتا فرود آورد. هدف از این کار هم ایجاد پایگاهی اجتماعی فراتر از سایر تعلقات و برتری‌جویی‌های اجتماعی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و خانوادگی بود. تجمع فقیر و غنی و کوچک و بزرگ، از هر قشر و طبقه‌ای، در چنین مکانی رنگ تبعیضات گذشته را کم و برابری و برادری آنان را بیشتر می‌کرد.

محورهای اصلاحات در نظام علوی براساس اصول ارزشی اسلام و در چهارچوب مواد مقررات آن صورت گرفت. قرآن کریم (کتاب و سنت معصومین) برای هر مسلمانی می‌تواند اصول و قانون اساسی و سنت محمدی (ص) آیین‌نامه اجرایی با مواد و تبصره‌های آن باشد و روی هم‌رفته، به‌مثابه چهارچوب مبنای فکری و نظام اندیشه‌ساز و نظریه‌آفرین مورد استفاده قرار گیرد.

پیش از پرداختن به محورهای اصلاحات مورد نظر، یادآوری این نکته لازم می‌نماید که در فاصله ۲۵ سال از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا زمامداری امام علی (ع)، نظام حکومتی و مردم مسلمان به‌دلیل گسترش فوق‌العاده قلمرو اسلام در سایه فتوحات اسلامی و جاری شدن سیل غنایم به‌سوی مدینه و نیز، برخورد با تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، تا حدودی، از معارف زلال توحیدی و منش ارزش‌مدار پیشین فاصله گرفتند، به نحوی که با

تقابل حکومت شام (منصوب دوره خلفای اهل سنت) با آل الله و امیرالمؤمنین (ع)، طایفه‌گرایی، تمول و ثروت، و تملق و ریاکاری تا حدودی جای اصل تقوا، عدالت، سابقه جهاد و توان علمی را گرفت. امام علی (ع) در چنین شرایطی، به اتفاق آرای مردم مدینه و نمایندگان برخی بلاد اسلامی، زمام امور را به دست گرفت.

ایشان با رویکردی راهبردی، علل سقوط حکومت‌ها را به چهار بخش اساسی تقسیم می‌کند (آمدی، ۱۳۷۳: ۴۵۰/۶):

۱. تضييع الاصول؛

۲. و التمسك بالغرور؛

۳. و تقديم الاراذل؛

۴. و تأخير الافاضل.

در بند یک، بی‌توجهی و ضایع شدن اصول اساسی تذکر داده شده است که با توجه به آن طبیعتاً مغرور شدن به دنیا و مقدم دانستن فرومایگان و در نهایت، مؤخر شدن فرزندان را در پی خواهد داشت.

تأمل در این گفتار امیرالمؤمنین (ع) مبنای مهمی برای نظریه مطرح در این مقاله به وجود خواهد آورد. «بی‌توجهی به اصول» موارد فسادآور دوم تا چهارم را پیش می‌آورد و بالطبع، اصلاح وضعیت فاسدشده هم بازگشت به همان اصول را ممکن خواهد شد. امام حتی در ماجرای انتخاب خلیفه سوم گفته بود مبنای «اصلاح وضع موجود» را «بازگشت به اسلام اصیل از طریق زدودن خرافات و پیرایه‌ها از چهره دین از یک طرف و احیای اصول فراموش شده آن از جانب دیگر» در سرلوحه برنامه اصلاحی خویش قرار خواهد داد. چنان‌که می‌دانیم، ایشان نزدیک به یک قرن در مظلومیت و انزوا به سر می‌برد. اما «آسیبی به شایستگی و صلاحیت و رهبری ایشان نمی‌زد. آنچه تغییر کرد امت بود، نه امام. یعنی، در آن موقع مردم امت بالقوه بودند، اما پس از مدتی به رشد رسیدند و امت بالفعل گشتند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۶۸) و در مسیر فرایند و اصلاحات کمال‌گرایانه قرار گرفتند.

پیشینه نگرش‌های سیاسی اصلاح‌گرایانه و اصولی در دوره معاصر

پس از بررسی نگرش قرآنی و روایی به معنای اصلاح و اصلاح‌گری و اتخاذ موضع «اصلاح‌گرایی تکاملی و اصولی» که سیره و منش سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) بر آن منهج بود، در این بخش درصددیم این نوع نگاه به اصلاح‌گری و اصول‌گرایی را در

دوران معاصر در روش سیاسی بزرگان دینی و پیش‌کسوتان و جهادگران اصلاحات اصولی مد نظر قرار دهیم. در بررسی تحولات گذشته ایران طی حداقل سه قرن اخیر، نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان ادعا کرد حوزه تخصصی و اجتماعی فقه در مذهب تشیع (دوران غیبت) به صورت اساسی در فرایند اصلاحات کمال‌گرایانه نقش ایفا کرده است. در قرن دوازدهم هجری شیوه اجتهادی که اصالت آن در اواخر قرن چهارم در دوره شیخ مفید و ابن ابی‌عقیل ریشه داشت، مجدداً احیا و بازآفرینی شد و رهبر و پیش‌تاز این حرکت مرحوم وحید بهبهانی بود. اساسی‌ترین کار او اصلاح انحرافی بود که نحلّه اخباریگری در مذهب تشیع ایجاد کرده بود. البته، اخباریون خدمات شایانی به مذهب تشیع کرده بودند؛ افرادی نظیر شیخ یوسف بحرانی (معتدل‌ترین آن‌ها)، محمدبن حسن حرّ عاملی (صاحب *وسائل الشیعه*)، ملا محسن فیض کاشانی (تاحدودی اخباری متمایل به اصولی بود) و خلیل بن غازی (صاحب *الصابغی*).

در دوره مرحوم وحید بهبهانی، رهبری جریان اخباریگری برعهده فردی افراطی به نام محمدامین استرآبادی، از محققان و محدثان برجسته، بود که در ترویج فرقه خود علیه اصولیون و جریان فقاها و اجتهاد از جانب انصاف خارج می‌شد و حتی *معرف الفوائد المدینه* و دو کتاب ناتمام به نام *شرح استبصار* و *شرح تهذیب* را در رد آرای اصولیون نوشت (گرجی، ۱۳۷۱: ۲۳۱). مرحوم وحید بهبهانی که سالیان سال در عتبات عالیات تحصیل کرده بود، زمانی که به بهبهان رسید، با اخباریون به مقابله برخاست؛ اما چون روند فعالیت‌های اخباریون در مخالفت با قواعد اصولی سخت رو به فزونی داشت، ایشان مجدداً به کربلا بازگشت و حتی به نحوی علنی، در صحن مطهر حضرت امام حسین (ع) اعلام کرد که می‌خواهد با در اختیار گرفتن منبر یکی از بزرگان آن‌جا، صاحب *حدائق*، با آن جریان انحرافی مقابله کند. این در حالی بود که صاحب *حدائق* به‌رغم سابقه اخباریگری، به‌علت افراطیگری‌های رهبران جدید این فرقه، از مسلک آن‌ها عدول کرده بود؛ چون از ترس نمی‌توانست حق را اظهار کند. او هم این موقعیت را مغتنم شمرد و فضا را در اختیار مرحوم وحید بهبهانی قرار داد.

این حرکت با تربیت شاگردان و نسل تحول‌سازی مورد التفات ویژه قرار گرفت، به نحوی که در ادوار بعدی، به‌ویژه در دوران قاجار و حکومت پهلوی و مواجهه با تمدن غرب (مدرنیته)، این شاخه از فقاها نقشی جدی در راهبری و حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایفا کرد. نقطه‌نهایی این حرکت اصلاح‌گرایانه با تشکیل نظام اسلامی در قالب

حکومت مردم‌سالارانه و دینی از جمله موضوعاتی است که با اشراف کامل بر تحولات چند سده اخیر فراهم شد. در این میان، نقش بی‌بدیل مرجعیت دینی در جامعه اسلامی، الگویی فراگیر و مثال‌زدنی از حکومت دینی مبتنی بر فرهنگ تشیع در شکل و قالب «ولایت فقیه» به دست می‌دهد.

نیابت ولایت فقها در زمان غیبت معصوم (عج) بعد از قرون متمادی، روندی متکامل در حوزه اجتماع و سیاست فراهم آورد که در نهایت، از قوه به فعل و زمینه‌ساز و بسترساز پیوستی تاریخی برای ولایت انسان کامل شد.

بنابراین، قاعده پیروزی و تشکیل حکومت اسلامی بر پایه اندیشه ولایت فقیه را می‌توان عالی‌ترین مراحل تحقق نظام سیاسی به حساب آورد. تحقق این موضوع مناسبت تامی با مذهب تشیع دارد و ثمره نگرش سیاسی اصلاح‌گرایانه و اصولی جدیدی است که تحولات تکاملی تفکر شیعی آن را فراهم ساخته است؛ بدین معنا که با این الگو نه تنها رابطه نظامات سیاسی و اجتماعی با ولایت و شریعت منقطع نخواهد شد، بلکه لاجرم تحت الشعاع و در طول آن قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، ابتدای زندگی و نظامات سیاسی و اجتماعی بر شریعت و ولایت مرحله‌ای از بلوغ و رشد است که می‌توان آن را فرایندی متکامل دانست که به همه ابعاد زندگی آزادمنشانه توجه دارد. در این فرایند، آزادی، ملیت، هویت افراد و جوامع بر پایه همان اصول شریعت در نظر گرفته می‌شود. با شرعی شدن نظام سیاسی، آزادی و آزادگی هم به نحو مطلوبی معنی پیدا می‌کند؛ چراکه «اساس چنین آزادی را داشتن هویت دینی و ملی تشکیل می‌دهد و با چنین هویت و شخصیتی است که انسان می‌تواند زندگی عقلانی داشته باشد» (فتح‌اللهی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

بنابراین، حاکمیت سیاسی شرع و قانون الهی به نحو بارز و مشخصی با انقلاب اسلامی مفهوم پیدا کرده و در نظام جمهوری اسلامی محقق شده است. ولایت فقاقت و عدالت که در حکومت ولایت فقیه متبلور می‌شود، براساس دیدگاهی است که حکومت را فلسفه عملی تمامی فقه می‌داند (همان: ۱۳۴) و در وجهی از تحولات یک دوران هزارساله معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

تبیین دوباره از جریان تفکر اصلاحات اصولی

ائمه شیعه (ع) مهم‌ترین حلقه اتصال جامعه پس از دوره نبوت با منبع وحی بودند. علمای شیعه پرورش‌یافتگان دوره انتقال معارف دینی توسط ائمه معصوم (ع) هستند؛ اقدامی که در

عصر غیبت تجلی یافت. تحول و تجدیدی که در شیعه کارآمد و کارساز است بر مبنای همین چهارچوب است. اجتهاد مهم‌ترین اصلی است که به تحول و تجدید بها می‌دهد، اما این تحول متفاوت با آن چیزی است که در غرب تجربه شد. توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در اجتهاد شیعی به معنای غفلت از سنت دینی نیست، و اگرچه اجتهاد توجه و اتکا به عقل است، این اتکا به بی‌توجهی از سنت و شرع منجر نمی‌شود. شاید بتوان علامه بهبهانی معروف به وحید را نقطه عطفی در اصلاحات اصولی (متکامل) در تاریخ عالمان شیعی دانست؛ چراکه مکتب فکری او که به اصولیون معروف است، در مقابل آفت اخباریگری که بی‌توجه به عقل و اجتهاد بود، سر بلند کرد. بر مبنای تلازم شرع و عقل در مکتب اصولی، عالمان شیعی به شکل مؤثرتری توانستند در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفای نقش کنند. ظهور وحید بهبهانی هم در دوره خاصی از تاریخ ایران رخ داد؛ دوره‌ای که ایران در تقابل و تعامل با دنیای غرب قرار داشت. از یک‌سو، خوی نظامیگری روس‌ها و تلاش انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان مرزهای ایران را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، اندیشه‌های غربی نشئت گرفته پس از دوران رنسانس فرهنگ و مذهب را با خطراتی مواجه می‌ساخت. مکتب اصولی مرحوم وحید بهبهانی در چنین زمانه‌ای راهگشا بود. در حالی که روشنفکران ایرانی راه حل مشکلات کشور را تأسی به این فرهنگ وارداتی دانستند و برخی از آنان به نفی و طرد فرهنگ مذهبی جامعه پرداختند و آن را راه حلی برای حل معضلات کشور دانستند، علمای شیعه تحول را بازگشت به سنت دینی با تکیه بر اصلاحات اصولی تلقی کردند. این در حالی بود که سنت فکری روشنفکران منتهی به آن شد که یک‌سره غربی شدن را توصیه می‌کرد و در واقع، استقلال و هویت ملی را خدشه‌دار می‌ساخت. هرچند روشنفکران با پیروی از فرهنگ غربی، از هویت ملی، ناسیونالیسم و دولت ملی سخن می‌گفتند، نتیجه عملی تفکرات آنان به کزراهه وابستگی راه می‌برد. برخی از این روشنفکران نیز با تجدیدنظرطلبی در اندیشه دینی سعی کردند در میانه علما و روشنفکران غیرمذهبی قرار گیرند.

باید اذعان داشت که حاصل فعالیت روشنفکران دینی چیزی جز التقاط نبود. آنان که سعی داشتند با پوشش دینی مفاهیم غربی را ترویج و تبلیغ کنند، از دو سو انکار و طرد شدند. در مقابل، علما سعی کردند به سنت فکری اسلام و منابع اصیل آن از کتاب و سنت ارجاع دهند؛ منابع و زمانه‌ای که در غرب خبری از آن‌ها نبود. هرچند در سلیقه و ظاهر تصور می‌شود محمدحسین نایینی و شیخ فضل‌الله نوری در دو سوی این وضعیت قرار گرفته‌اند، نگاهی عمیق این نکته را می‌رساند که این دو عالم شیعی با مدد از منابع دینی به یک تبیین رسیده‌اند.

علامه با اتکا به منابع دینی، از عدم مشروعیت ذاتی حکومت‌های غیردینی سخن گفت و شیخ نظارت عالمان دینی را شرطی برای مشروعیت عرضی این نوع حکومت‌ها لحاظ کرد. از همین رو، می‌توان *تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملته* نایینی را در کنار *روزنامه لویح* شیخ فضل‌الله نوری در تبیین الگوی حکومت‌داری در اسلام دانست. تبیین همین نظریات بود که عالمی چون سیدحسن مدرس را در مجلس مشروطه ممتاز و برجسته کرد؛ عالمی که دغدغه دین و ملیت را توأمان داشت. مدرس در مقام نماینده مجلس هیچ‌گاه شیفته اندیشه‌های غربی و الگوی حکومتی آنان نشد و نقص حضور تک‌چهره‌هایی از جنس شیخ فضل‌الله نوری، علامه نایینی و مدرس با اقدام مهم و تأثیرگذار عبدالکریم حائری یزدی جبران شد. آیت‌الله عبدالکریم حائری با تأسیس حوزه علمیه قم به تربیت شاگردانی همت گماشت که مهم‌ترین آنان امام خمینی است؛ عالمی که وارث تمامی آن چیزی بود که عالمان شیعی در فرایندی چندقرنی برای الگوی حکومتی نظام‌سازی شیعه مبتنی بر اصلاحات اصولی خود طی کرده بود.

امام خمینی مجتهدی طراز اول و استاد فلسفه، اخلاق و عرفان در حوزه علمیه قم بود. امام خمینی از لحاظ علمی و عملی کارنامه‌ای پربار داشت. به همان اندازه در فلسفه و علوم عقلی تبحر داشت، که در عرفان و اخلاق. در زمینه علوم دینی و فقه شیعی مجتهدی نام‌دار بود؛ از همین رو، مکتب سیاسی او مبتنی بر تمامی این موارد بود. اصول فکری او برآمده از نظام سیاسی امامت شیعه بود. هرچند مفهوم ولایت فقیه را سال‌ها بعد از اعلام نهضت خویش (۱۳۴۲) بیان و تبیین کرد، این اصل در منظومه فکری وی بر مبنای اصلاحات اصولی (متکامل) قرار داشت. امام خمینی، به صورت تدریجی، به‌مانند شیوه انبیای الهی مسائل اصلاحی خود را اعلام کرد، و رنه مسائل مطروحه در *کشف‌الاسرار* در سال ۱۳۲۳ در مسیر اصل ولایت فقیه در سال ۱۳۴۲ است. آنچه در این منظومه فکری به چشم می‌خورد، همانا انسجام و یکدستی معنا در این منظومه فکری است. نتیجه این منظومه فکری جمهوری اسلامی است که نه به‌مانند جمهوری‌های مرسوم و رایج در غرب، بلکه ساختاری بر مبنای تفکر و سنت اسلامی است؛ تفکر و سنتی که از الگوی حکومتی پیامبر (ص) پیروی کرده و عقل و اقتضای عصری و مکانی را مد نظر قرار داده است.

اندیشه سیاسی اصلاحات اصولی در دیدگاه امام خمینی (ره)

درک حقیقی نیازهای عمیق جامعه اوج امکان ابتکار عمل را برای رهبران سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند و شاید همان‌جا نقطه عزیمت راهبری برای امام خمینی بود.

امام خمینی با اشراف تقریباً کامل بر فرهنگ و تاریخ تحولات ایران معتقد بود که «فقه شیعه غنی‌ترین فقه و قانون در دنیاست و چنین فقهی نه در دنیا و نه در میان مسلمین و در بین غیرمسلمین وجود ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۹۸). البته، ایشان این غنای دینی را نشئت‌گرفته از ذات دین اسلام می‌داند که مکتبی کارآمد برای اداره جنبه‌های گوناگون حیات مادی افراد و جوامع بشری است و یکی از جنبه‌های برتری آن خاتمیت و کمال در دین و رسالت. امام خمینی در *کشف‌الاسرار* نیز در پاسخ به افرادی که تاریخ مصرف و کارآمدی دین اسلام را خاتمه‌یافته می‌دانند به همین موضوع تأکید می‌کند:

شما چه می‌دانید اسلام چیست و قوانین اسلام کجاست. اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند، روزی برمی‌آید که پیش‌قدم در تمدن جهان است ... این قانون خدایی است که از قبل از ولادت تا پس از مردن و از تخت سلطنت تا تخت تابوت هیچ جزئی از جزئیات اجتماعی و فردی را فروگذار نکرده است (امام خمینی، بی‌تا: ۲۳۸).

ایشان برای مقابله با برخی نحله‌های انحرافی تأکید می‌کند که «در مکتب اسلام، قانون‌گذار خدای داناست که غفلت از هیچ‌چیز بشر ندارد، درحالی‌که زندگانی مادی او را به بهترین طرز و بزرگ‌ترین تمدن و تعالی اداره می‌کند و زندگانی معنوی او را با نیکوترین و سعادت‌مندترین طور تأمین می‌کند».

از منظر ایشان، بارزترین وجه و عنصر دین که با حیات و معیشت این جهان ارتباط برقرار می‌کند فقه است. ایشان فقه را علم به فروع احکام می‌داند. امام خمینی به‌صورت شفاف تطابق سنجی روشنی از ارکان شخصیتی و هویتی ایرانی به‌صورت پویا به‌دست داد و در بخشی از صحبت‌های خود برای پیشگیری از انحرافات بعدی با صراحت کامل ابراز می‌کند که:

اسلامی بودن بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران روابط مستحکم برقرار کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۳۷).

ایشان در نوشته‌های خود، با تذکر به رفتارهای ایرانی‌مآبانه جریان روشنفکری منحرف، آیین برجای‌مانده از دین زردشتی را منحرفانه و تحریف‌شده می‌داند و ابراز می‌کند که:

می‌خواهند مردم را به آیین ناپاک که آیین زردشت موهوم است، دعوت کنند و از هزاران دستورات خدایی که مانند سیل روان، از عالم غیب به قلب پاک پیغمبر اسلام که زندگانی سراسر نورانی آن را همه می‌دانند نازل شده، منصرف کنند (امام خمینی، بی‌تا: ۳۳۲).

امام خمینی (ره)، با ژرف‌اندیشی در جریان‌شناسی تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، در تمامی صحبت‌های خود، هرگاه که یادی از جنبش‌های اسلامی معاصر شیعه

می‌کند، آغاز آن را جنبش تحریم و اقدامات مرحوم میرزای شیرازی می‌داند و بعد از آن، بر مجاهدت‌های مردم در نهضت مشروطیت به رهبری علمای شیعه اذعان و تأکید می‌کند. در فرایند نهضت مشروطیت و جنبش‌های اسلامی شیعه و در رأس آن‌ها جنبش مشروطه مشروعه و مجاهدات و شهادت و سربهدارشدن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را به‌نحوی دقیق مد نظر قرار می‌دهد. سپس، جنبش علمای عراق، جنبش حاج‌آقا نورالله اصفهانی، مبارزات مرحوم مدرس، شیخ محمدتقی بافقی و نهایتاً نقش آیت‌الله کاشانی فرایندی است که مایه عبرت و عصاره‌ای از مبارزات علمای شیعه در تاریخ معاصر به‌شمار می‌آید. ایشان حتی سازگاری برخی از علمای سلف خود را با حکومت‌های وقت نه تنها به‌صورت کامل مذمت نکرده، بلکه تأکید دارد که همه این موارد برای برقراری امنیت و یافتن استقلال و مصون‌کردن ممالک اسلامی از تعرضات اجانب بوده است.

وی این سیره عملی را هیچ‌گاه مباین با تأسیس نظام اسلامی نمی‌داند. ایشان حتی به حکومتگران دیکتاتور و ناعادل خطاب می‌کند که «برای جلوگیری از فساد و برای اصلاح حال کشور و توده خوب است آقایان رجوع کنند به کتاب فقها در باب ولایت» (همان: ۲۲۷). البته ایشان صفت عدالت را به فرموده امیرالمؤمنین حضرت امام علی (ع) رمز بقا و ترقی نظام سیاسی می‌داند و می‌گوید:

هدف از تأسیس حکومت اسلامی، اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه است (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۱).

این رویکرد امام خمینی برخلاف شیوه حکومت‌های استبدادی است که:

آرا و تمایلات نفسانی یک تن را در سراسر جامعه حاکم کند حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و هیچ‌یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه را حق استبداد رأی نیست (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱).

فرایندی که امام خمینی برای عرضه الگوی کامل‌تر خود، در مقایسه با علمای سلف، در نظر می‌گیرد با تمهیدات و مقدمات خاصی شروع می‌شود. نخست معتقد است که «وجود نظام پوسیده و دیکتاتور از نبودش بهتر است». ایشان منش و روش سیاسی خود را با تذکرات ناصحانه به حاکمیت شروع می‌کند و در نهایت، براساس شرایط زمان و مکان و فراهم آمدن زمینه سیاسی و اجتماعی در جامعه، اوصاف الگوی مورد نظر خود را برای حکومت دینی در زمان غیبت معصوم (عج) با استدلال ارائه می‌کند و می‌گوید:

همان ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام معصوم (ع) در تشکیل حکومت هم هست، پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها، اجتماعاً یا انفراداً، برای اجرای حدود و حفظ ثغور، نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. با این وصف، اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است، وگرنه واجب کفایی است. در صورتی که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوب هستند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۶۷).

امام خمینی برای عینیت‌بخشیدن به این نظریه در دوره پیشرفت‌های اساسی غرب در سال ۱۳۵۷ با سرنگونی نظام شاهنشاهی و با انقلاب اسلامی، نظام «جمهوری اسلامی» را تحت حاکمیت ولایت فقیه تأسیس کرد. این اقدام او در راستای همان نگرش سیاسی اصلاح‌گر متکاملی بود. همان‌گونه که در تبیین اصلاحات اصولی یا تکاملی گفتیم، جوهره اندیشه سیاسی امام خمینی این بود که:

اسلام دینی برای همه نسل‌هاست و انسان هر قدر که غرق در مظاهر و تمدن شود، چاره‌ای جز تمسک به این دین حنیف را ندارد تا همیشه در عزت و سرافرازی به‌سربرد (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۸۶).

نوآوری‌ها و شاخصه‌های اندیشه اصلاحات اصولی از منظر امام خمینی (ره)

اندیشه و عمل امام خمینی در درون سنتی از تفکر شیعه قرار دارد که آشکارا در جهتی تکاملی با سایر علمای سلف خود حرکت می‌کند. فقه سیاسی شیعه در دوره متأخر در دو جریان بسط و توسعه یافته است: نخست، اندیشه‌هایی که به ولایت سیاسی فقیه معتقد نیست؛ دوم، اندیشه‌ورزانی که بر ولایت سیاسی فقیهان نظر دارند.

اگر بتوان شیخ مرتضی انصاری را بزرگ‌ترین نماینده دسته اول دانست، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، شاگرد بلافصل مرحوم وحید بهبهانی، و به‌ویژه صاحب جواهر و ملا احمد نراقی مهم‌ترین نمایندگان جریان دوم در دو سده اخیر از تاریخ فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شوند. اگر دیدگاه‌های علامه نایینی و سایر طرف‌داران دولت مشروطه به گروه نخست تعلق دارد، امام خمینی متعلق به دسته دوم است. با این وصف، امام خمینی به‌رغم التزام به همان مبانی فقهی و سنتی در رویکرد ولایت سیاسی فقیهان، به تدریج نظرهایی تکمیلی بر ایده‌های مهم‌ترین نمایندگان دیدگاه دوم یعنی کاشف‌الغطاء، صاحب جواهر و ملا احمد نراقی اضافه می‌کند. بدین لحاظ، نظریه امام خمینی (ره) که اکنون با عنوان نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه شناخته شده است، ساختار و چهارچوب ویژه و منحصربه‌فردی دارد که آن را متمایز از نگرش‌های قبلی می‌کند.

در اندیشه امام، حکومت اسلامی حکومت قانون الهی است. پس حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که بدون آن حکومت قانونی معقول نیست. یکی از صفات «علم به قانون» و دیگری «عدالت» است:

حاکم فقیه اولاً، باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون‌دان باشد، و ثانیاً، عدالت داشته و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد، و این مسلم است که «الفقها کلام علی السلاطین». اگر تابع اسلام نباشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت، حاکم حقیقی همان فقها هستند. پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد، نه کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۶).

امام خمینی حکومت را جزء احکام اولیه اسلام و دلیل آن را ضرورت تقدم آن بر جمیع احکام می‌داند و عنوان می‌کند که «حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است. یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (همان: ۱۷۰). مهندسی نظریه و اصل ولایت فقیه چه از جنبه اتقان علمی و درستی مبانی نظری و چه از نظر کارآمدی و توفیق عملی در عرصه‌های سیاسی مرهون امام خمینی (ره) است. البته همان‌گونه که ذکر شد، متعین شدن این طرح فرایندی خاص و متکامل را طی کرده و از زمان غیبت امام معصوم (عج) تا هر حدی و در هر گستره‌ای که امکان عینی تحقق ولایت فقها بر شئون اجتماعی جامعه امکان‌پذیر بوده، این اصل تحقق یافته و حتی در اوج انزوای فقها باز هم در روند زندگی سیاسی - اجتماعی مردم نقش و نفوذ داشته است. البته از همان ابتدا واکنش‌های مثبت و منفی هم برانگیخته است. این واکنش‌ها در خصوص اصالت و امکان آن از منظر فقهی و اجتماعی دیدگاه‌های متعددی به دست داده‌اند که می‌توان از آن میان چهار دیدگاه عمده ذیل را برشمرد: ۱. ولایت فقیه امکان تحقق ندارد؛ ۲. ولایت فقیه نظام حکومتی کارآمد است؛ ۳. ولایت فقیه نظامی کارآمد است که امکان تحقق ندارد؛ ۴. ولایت فقیه و حکومت دینی کارآمدی ندارد. البته این واکنش‌ها به مبانی اعتقادی و نظری گروه‌ها و افراد بستگی دارد. کسانی که با اعتقاد به اصول و مبانی اسلامی به انتقاد از نظریه ولایت فقیه پرداخته‌اند. هیچ‌گاه این نظریه را خلاف شرع ندانسته‌اند، بلکه معتقدند که اجماع کامل در مورد عملی شدن آن وجود ندارد.

امام خمینی با اشراف بر فرایندی که این مقوله طی کرده است با تکمیل این فرایند، نوعی بازشناسی اصلاح‌گرایانه، اصولی و متکامل در آن ایجاد کرد. او با تبجر و ورزیدگی در علوم اسلامی چون فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان دوره‌ی جدیدی را با ظرفیت جامع برای متعین‌ساختن اصل حکومت دینی فراهم ساخت. آرمان و ایده‌ی او حاکمیت دین حق و عدالت و معنویت بود؛ آرمانی که با اعلام مبارزه‌ی سیاسی با دستگاه حاکمه که در سال ۱۳۴۲ علناً آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ به بار نشست. البته، ایشان در سال ۱۳۵۷ کار را تمام‌شده تلقی نمی‌کند، بلکه بر این باور است که باب فقه اسلامی برای اجرا و معرفت متکامل دین خدا دارای گشایشی ابدی است که باید از ذخیره‌ی آن در همه‌ی زمان‌ها استفاده و به مسائل زندگی انسان در همه‌ی اعصار توجه شود، لیکن این ذخایر باید براساس مقتضیات زمان و مکان به‌فعلیت درآید.

روشن است که برای بهره‌برداری و به‌فعلیت درآوردن این موضوع نگرش کارشناسانه و مدبرانه لازم است، و امام خمینی یکی از شخصیت‌های منحصربه‌فردی است که با دید مدبرانه‌ی خویش، به آن هم اصلاح‌گرایانه و هم اصولی و متکامل نگاه می‌کند و معتقد است که این شیوه باید براساس مبانی دینی و اسلامی بازسازی شود. او بر ضرورت تحول در حوزه‌های علمیه و فقه مصطلح تأکید می‌کند و ضمن احترام به اصالت‌های آن معتقد است که این رویکرد بخشی شأن اداره‌ی امور جامعه و حاکمیت جامعه‌ی اسلامی را ندارد. امام خمینی با تأکید بر نگرش‌های ذیل، راهبردهایی اصولی برای متحول‌ساختن وضع موجود به‌دست می‌دهد:

۱. بی‌کفایتی اجتهاد مصطلح؛
۲. تأثیر زمان و مکان در اجتهاد؛
۳. فقه حکومتی؛
۴. نقش حکومت اسلامی؛
۵. قاعده‌ی عدالت (مهریزی، ۱۳۸۱: ۹۲).

امام خمینی با عطف توجه به همان رویکرد فقه سنتی و جواهری معتقد است که کلیات دین اسلام ثابت و لایتغیر است، اما سایر مسائل براساس مقتضیات زمان، حکم مخصوص خود را لازم دارد و رمز جاودانگی چنین دینی ترسیم اهداف دائمی با تفقه و اجتهاد است. البته گستردگی و تأثیرگذاری حرکت امام خمینی نهضتی به راه انداخت که سایر نظریه‌پردازان و همراهان او نیز در پردازش نظری آن نقش شایانی ایفا کردند. مثلاً مرتضی

مطهری نیز معتقد است که «در هر عصر و زمان، گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیشامدهای زمان باید عهده‌دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات امر بوده باشند» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۱). ایشان اجتهاد را نیروی محرکه اسلام می‌داند. محمدرضا حکیمی نیز به این مسئله به صورت تحول‌گرایانه نگاه می‌کند و معتقد است که «مسئله اصلی اجتهاد بخش متحول زندگی است، نه بخش ثابت آن، و در این بخش متحول است که دین باید حضور پاسخگو و هدایت‌کننده خود را نشان دهد و اجتهاد، در واقع، سخنگوی دین است».

ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)

از آن‌جا که رویکرد اصلاح‌گرایانه تکاملی امام خمینی در تعبیر فقهی - سیاسی ولایت فقیه متجلی شده است، ضرورت دارد نگرش تبیینی او در این زمینه بازتعریف شود.

امام خمینی معتقد است «مسائلی که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱/۲۸۹). او با این رویکرد بنیادهای نظری اصل حکومتی ولایت فقیه را تبیین و تحکیم کرد. البته، ایشان طی سالیان سال تدریس در حوزه‌های علمیه یکی از ادله اثبات حکومت دینی را ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی ذکر کرد و چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، تأکید داشت که «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی کامل اداره انسان، از گهواره تا گور، است (همان).

امام با به‌کارگیری تعبیر ولایت مطلقه فقیه نیز ابتکارات نظری و عملی تکمیلی دیگری ایجاد کرد که طی فرایندی عملی و تجربه حکومتی مطرح و بر اجرای آن تأکید شد. او با این رویکرد نوعی تلازم میان حکومت پیامبر اسلام (ص)، ائمه معصومین (ع) و ولایت فقها قائل است. البته، او با تقسیم ولایت پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) به دو نوع ولایت «باطنی» و «ظاهری» معتقد است. در ولایت باطنی و معنوی، معصوم مقام خاص و تکوینی دارد: «آن مقام که خلافت کلی الهی است و گاهی در لسان ائمه از آن یاد شده است، خلافتی است تکوینی که به‌موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضع‌اند، از ضروریات مذهب ماست. کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی‌رسد و حتی ملک مقرب و نبی مرسل» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۲).

امام خمینی این ولایت باطنیه را از ولایت مورد نظر این بحث که ولایت ظاهریه است، تفکیک می‌کند. ولایت ظاهریه را ولایتی می‌داند که امکان تجلی آن به صورت اعتباری و قراردادی برای ادای وظیفه فراهم است. امام خمینی تأکید می‌کند که:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) داشتند بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقیهان همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است؛ زیرا این‌جا صحبت از آن مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است و برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است (همان).

البته با زبانی و تفسیری دیگر می‌توان نسبتی ویژه میان ولایت ظاهری و باطنی برقرار کرد؛ چراکه «هرجا ولایت باطنی باشد ولایت ظاهری هم هست. اما هرجا ولایت ظاهری باشد لزوماً ولایت باطنی نیست (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۷: ۸۲).

امام خمینی برای تشریح دایره گستره اختیارات ولایت فقیه و احکام حکومتی معتقد است که این احکام به‌مانند نماز، روزه، احکام اولیه‌اند و البته، استدلال ایشان بر این مبنا استوار است که اگر دامنه اختیارات ولی فقیه اولیه نباشد، در اجرای احکام دچار تناقض خواهد شد. حتی در نامه‌ای که به آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به خطبه ایشان در نماز جمعه نوشته‌اند، بیان می‌کند که:

حکومت شعبه‌ای از ولایت رسول‌الله است، و یکی از احکام اولیه است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

با این وصف، امام خمینی باب جدیدی از ذخیره فقاہت به‌دست داد که پاسخ‌گو و حلال مشکلات دوره خود است؛ یعنی با تعمق بیشتر، شئون ولایت فقیه در همه ارکان بازبینی شد، به‌نحوی که حتی برای حفظ شوکت اسلام اگر مسجیدی مانع امور مسلمین شد و موجب ضرر و زیان مسلمانان تشخیص داده شد و عقدنامه یا قراردادی اگر برخلاف مصالح مسلم یا مسلمین بود، حتماً فسخ و کنار زده خواهد شد.

در این‌جا، گستره وظایف و اختیارات ولایت فقیه عادل با رسول اکرم (ص) همسان خواهد شد و در این‌جاست که در اجرای این امور جایگاهی رفیع و اولیه ضروری می‌شود؛ چون در شرایط اضطرار و ویژه، احکام فرعی قادر به تعطیل کردن موقت احکام اولیه نیستند؛ چراکه احکام ثانویه و فرعی این‌گونه شأنی نخواهند داشت؛ یعنی آن‌جا که مصلحت امور مسلمین و حفظ بیضه اسلام مطرح است، حتماً دامنه اختیارات باید شمولیت داشته باشد. امام خمینی (ره) با این برداشت و باب تکمیلی، تحولی شگرف در

مباحث فقهی ایجاد کرد. از این‌رو، مبحث ایشان ضمن اتصال به بنیان‌های فقهی و سنتی، رویکردی اصولی و متکامل است و پایه‌گذار دوره‌ای جدید از تاریخ فقه و فقه‌های امامیه به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

معنای متداول غربی از اصلاحات، یعنی همان رفرم، با معنای اصلاح در تفکر دینی متفاوت است. در این مقاله نشان داده شد اصلاح در معنای قرآنی، بازگشت به اصول و فطرت را در فرایندی متکامل در نظر دارد. از لحاظ تحقق اجتماعی - سیاسی اصلاح‌گری، به سیره پیامبر اسلام (ص) باید توجه کرد. اصلاحات کمال‌گرایانه پیامبر اسلام (ص) در این بود که تأسیس دولت را دگرگون کرد و آن را از صورت تسلط گروهی زورمند بر توده‌ها درآورد و به هم‌بستگی اعتقادی، همکاری و مبادله خدمات بر پایه اصول عادلانه بنا نهاد. محورهای اصلاحات در نظام علوی براساس اصول ارزشی اسلام و در چهارچوب مواد و مقررات آن صورت گرفت. قرآن کریم برای هر مسلمان می‌تواند به‌مثابه اصول و قانون اساسی و سنت نبوی به‌مثابه آیین‌نامه اجرایی با مواد و تبصره‌های آن باشد. امام علی (ع) اصلاح وضع موجود را بازگشت به اسلام اصیل از طریق زدودن خرافات و پیرایه‌ها از سیمای دین از یک طرف و احیای اصول فراموش‌شده آن از جانب دیگر در سرلوحه برنامه اصلاحی خویش قرار داد. این همان نگرش اصلاحات کمال‌گرایانه بود.

نگرش‌های سیاسی اصلاح‌گرایانه اصولی در دوران معاصر را در روش سیاسی بزرگان دینی و فقه‌های مجاهد می‌توان یافت. مبنای زندگی و نظامات سیاسی و اجتماعی بر شریعت و ولایت مرحله‌ای از رشد تفکر سیاسی تشیع است که فرایندی متکامل دارد و به همه ابعاد زندگی آزادمنشانه توجه می‌کند. در این فرایند آزادی، ملیت، هویت افراد و جوامع بر پایه همان اصول شریعت در نظر گرفته می‌شود.

در این جریان، اندیشه سیاسی امام خمینی برترین الگوی تفکر اصلاحات اصولی و متکامل را پایه‌ریزی کرد. او مجتهدی طراز اول و استاد فلسفه، اخلاق و عرفان بود و از لحاظ عملی و علمی کارنامه‌ای پربار داشت. از همین‌رو، مکتب سیاسی او مبتنی بر تمامی این موارد بود. اصول فکری او برآمده از نظام سیاسی امامت شیعه بود. هرچند مسئله ولایت فقیه را سال‌ها بعد از اعلام نهضت خویش (۱۳۴۲) بیان و تبیین کرد، این اصل در منظومه فکری وی بر مبنای اصلاحات اصولی (متکامل) قرار داشت. او

به تدریج، مسائل اصلاحی خود را عرضه کرد. آنچه در این منظومه فکری به چشم می خورد، انسجام و یکدستی معنا در این منظومه فکری است که نه به مانند جمهوری‌های مرسوم و رایج غربی، بلکه ساختاری بر مبنای تفکر و سنت اسلامی است؛ تفکر و سنتی که از الگوی حکومتی پیامبر (ص) پیروی کرده و عقل و اقتضای عصری و مکانی را مد نظر قرار داده است.

پی‌نوشت

۱. آیه‌های شریفه ۸۵ سوره اعراف، ۸۱ سوره یونس، ۸۸ سوره هود، ۱۱۹ سوره نحل، ۱۵۲ سوره شعرا، ۴۰ سوره شورا جز موارد متعدد اشاره به مقوله «اصلاح» در قرآن کریم است.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳). شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، به تصحیح جمال‌الدین محمدخوانساری، تهران: دانشگاه تهران.

ابن هشام (۱۴۱۳). السیره النبویه، تصحیح مصطفی السقاء و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، ج ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، ج ۲۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). صحیفه امام (نرم‌افزار)، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

امام خمینی، روح‌الله (بی‌تا). کشف‌الاسرار، بی‌جا.

امام خمینی، روح‌الله (بی‌تا). شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه بحث «ولایت فقیه» در کتاب البیع، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). ولایت فقیه، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

امام خمینی، روح‌الله. صحیفه امام (نرم‌افزار)، ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه؛ ولایت فقهت و عدالت، قم: مرکز نشر اسرا.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). تاریخ فقه و فقه‌های امامیه، ترجمه حسن جلالی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

شاکر، کمال مصطفی (۱۳۸۷). ترجمه خلاصه تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ج ۱، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران: اسلام.

فتح‌اللهی، محمدعلی (۱۳۸۹). «تشیع و شکل‌گیری ملیت ایرانی»، هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی، به کوشش دکتر موسی نجفی، تهران: زمان نو.

۱۱۶ نوآوری‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در جریان‌شناسی ...

- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). اسلام و مقتضیات زمان، قم: صدرا.
- مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۸۷). «نوآوری امام خمینی در فقه اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۳، ش ۴.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱). اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.